

نخستین خرد است استادان
 که سازند از برای پیش فلان
 رسن همچون خور از زربفتدش
 چو کیوی میز بافتدش
 زینچی نیز می بخت آرزوی
 که گنجی کم در دوزخ را چو موی
 چو نتوان با بسجود را بردست
 یوسم گاه گشتن از برکت
 دیگر می گفت این را چون بسیم
 که میگو با خود بر دی بر بندم
 مرصع ساخت به زینب و زبور
 چو مژگان خودش ز دور کور
 بچنگت که فتادی لعل خوشتر
 ز با مقداری افکنده بچنگ
 وزان پند از فرمان باشبانا
 رمد در کوه و در صحرای برانان
 جدا سازند ناد برزه چند
 چو آهوی ختن سنبلی جریده
 چو کرد و بی مثلی ماند
 زره سان پیششان چون نمون
 ز فکر کان هرگز آن سببی ندیده
 ز فریب دینها یکسر کران بار
 ز بر شیم فرزندان در تازه دگی
 بهر اادی چو رفتندی چو ارزن
 بر اه از بس که انی نرم رقتا
 تو گوی می میزد سبلی او سخن

بود نو رجالت شد هدیب
 تا بد چون کلیم لالت از سب
 شود چشم دلت روشن از آن
 ماند سر جان بر تو سب
 قتا کردن یوسف علیه السلام شبانه را بگم آنکه هیچ بجز نبوده است
 که شبانه نکرده است در تناسختن زینچی اسباب شبانادرا
 خوش کنی بدلی که دو تبار کرد
 بگرد خاطر دلدار کرد
 برون آید نام از خوشی
 دهد در خوابت او کمالش خوشی
 چو خواهد جان روانی بر لب
 بپوش خاک او جان سپارد
 چو جوید دل کند در لرا تنم چون
 دهد در دم ز راه دیده برون
 چو گوید خیز از سر پای
 بدست کاری او سرفراز
 اگر اند تا بد سب چو خام
 و کز خوانند ز سجد رو چو نام
 بگم آنکه امت پرو ریرا
 شبان لایق بود پسر ریرا
 زیوسف با هزاران کامران
 نمیزد سر تنای شبانی
 زینچی آن قنار اچو در یانت
 بتجسس تمناش غمان قامت
 تحسین

Copyright © King Saud University